



خودسوزی؛

داستان زندگی من در ۱۵ سالگی این چنین پایان میرسد

با هیچکس چه فامیل و چه همسایه را نمیداد. می گفت که باید در خانه زندانی باشی. چند بار به حالت قهر به خانه پدرم بازگشتم. اما پدرم گفت باید زندگی مشترکم را ادامه دهم. هیچ راه گریزی از این زندگی نکبت بار نداشتم. به همین خاطر خودم را سوزاندم تا بمیرم و پشیمان هم نیستم. من بسیار زیبا بودم اما داستان زندگی ام در ۱۵ سالگی اینچنین به پایان میرسد. هفته قبل با خوردن قرض خودکشی کردم اما نتوانستم زیاد دارو بخورم بالاخره دیروز در حمام منزل بعد از کتک مفصلی که از همسرم خورده بودم اقدام به خودسوزی کردم. هنگام سوختن درد بسیار عمیقی داشتم زن صاحبخانه

من در هفته اخیر با ۶ مورد خودسوزی زنان مواجه شده ام که مورد اخیر صادقترین و شجاعترین آنان است. خانم «و» زن جوان ۱۵ ساله ای بود که به علت خودسوزی دچار ۹۰ درصد سوختگی شده بود. او داستان غم انگیز خود را چنین آغاز کرد: برایم دعا کن که زودتر بمیرم زیرا میخواهم از شر همسرم خلاص شوم، ۱۵ سال دارم چهار ماه است که ازدواج کرده ام. همسرم مرا مرتباً کتک میزند. تاکنون ۶-۵ بار با مشت و لگد به جانم افتاده و فحاشی کرده است. یکبار سرم را شکست که تا مدتی نمیتوانستم تکان بخورم. دیروز هم مرا کتک زد. در خانه تنها بودم. تلفن را قطع میکرد. اجازه ارتباط

دختری ۱۵ ساله ساعت یک بعد از ظهر ۲۸\۲\۸۳ در مریوان اقدام به خودسوزی کرد. ۲۰ روز پیش از آن نیز دختر عموی وی خودسوزی کرده بود. آن دو دختر عمو در یک اتاق در بخش سوختگی بیمارستان توحید سندیج بستری شدند. چند روز بعد هم هر دو فوت کردند. بیماران سوختگی بیمارستان توحید را عمدتاً زنان سوخته تشکیل میدهند. اغلب آنها به خودسوزی اعتراف نمی کنند و داستان کلیشه ای و تکراری ریختن نفت در چراغ گرم و منفجر شدن آن مدام تکرار میگردد. این در حالی است که کیفیت اندامهای سوخته «خود گواهی دهد این راز نهان را».

خودسوزی؛ بازی کودکان

صدای ناله و ضجه دخترکی که برق چشمانش ذره ذره به تیرگی میگراید و از گر گرفتن آتش فریاد برمیآورد و به این سوی و آن سوی خانه میدود تا شاید درد جانکاه سوختن تنش آرام گیرد، بارها و بارها در استان ایلام تکرار شده است. امروز باز تراژدی غم انگیز خودسوزی در ایلام تکرار شد و اینبار قصه تلخ بازی کودکان چندین دختر و پسر بچه است که میخواهند ادای بزرگان را درآورند.

امیر صدقی پنج ساله چندی پیش ماجرای زن همسایه را که نفت به روی خود ریخت و خود را به آتش کشید از زبان مادر شنیده است و امروز در عالم بچگی با درآوردن ادای بزرگان خود را به آتش می کشد. دوستان دیگر وی که شاهد سوختن تن لطیف و ظریف امیر هستند، آنچنان وحشت زده میشوند که یکی از آنان زبانش بند میآید و شاید دیگر هیچگاه حرف نزنند. «ایرنا»

خودکشی بهنوش

طبق خبری که سازمان آزادی زن دریافت کرده است، دختر جوانی بنام بهنوش به دلیل ازدواج اجباری خودکشی کرده است. این واقعه تاسفبار چند روز قبل اتفاق افتاده است.

سرگذشت

حکیم ۱۳ ساله و زهرا ۱۶ ساله

صفحه ۴

فریادهای خاموش

امیر توکلی

«هیچ راه گریزی از این زندگی نکبت بار نداشتم، به همین خاطر خودم را سوزاندم تا بمیرم و پشیمان هم نیستم. داستان زندگی ام در ۱۵ سالگی اینچنین به پایان میرسد»

این آخرین جملات دختر ۱۵ ساله ایست که دیگر در بین مان نیست. آخرین جملاتش کیفر خواست او و همه دخترانی است که محکوم به زندگی در شرایط غیر انسانی جمهوری اسلامیند. او این زندگی را نکبت بار مینامد چرا که شکنجه توهین، بی حقوقی مطلق، و اندرزهایی که او را به صبوری و اطاعت و میداشتند، زندگی اش را شکل میداد. او این زندگی را در شان خود نمیدانست. او شخصیت و حرمتش را در تقابل با این سنن و افکار پوسیده میدید، اما متاسفانه او به جنگ خود رفت و خودسوزی کرد. بی شک نظام حاکم بر ایران مسئول جانباختن او و صدها دختر دیگری است که بدلیل شرایط وحشتناک زندگیشان خودکشی میکنند.

سالانه صدها دختر نوجوان در گوشه و کنار ایران دست به خودسوزی و یا خودکشی میزنند آمارهای دولتی تنها گوشه کوچکی از این پدیده را نمایان میکند. ابعاد فاجعه بسیار وسیعتر از این اعداد است. اما همین آمار، تکان دهنده اند. تنها در شهر ایلام بین سالهای ۶۷ تا ۷۰ حدود ۷۸۸ خودکشی ثبت شده است

صفحه ۳

جشن بادبادکها

بر ویرانه های بم برگزار شد



معلمان مدارس نیز شرکت کردند. در این مراسم بچه های بم بادبادکهای خودشان را با شعار «بم فراموش شده است» بر روی آوراهاای خانه هایشان به هوا فرستادند. «روزنامه ایران»

درمانی و غذایی اعلام شده است. در این اقدام دهها تن از کودکان و نوجوانان بم با هماهنگی یکی از سازمانهای شهر کرمان جشن بادبادکها را برگزار کردند. در این جشن تعداد زیادی از اهالی بم و

جشن بادبادکهای بچه های بم بر روی آوراها و ویرانه های به جای مانده از زلزله برگزار شد. هدف از این اقدام نمادین، جلب توجه عمومی نسبت به وضعیت نامناسب بچه های بم به لحاظ امکانات آموزشی، بهداشتی،

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

صدای کودکان بم را به گوش جهانیان برسانیم!

مصاحبه با مینا احدی

همه میدانند که کسی در ایران تحت حاکمیت جلادان اسلامی، گوشش بدهکار موقعیت کودکان نیست. بهر حال باید بگویم که کودکان بم بزرگترین قربانیان فاجعه بم بوده و هم اکنون نیز آنها که زنده مانده اند، تعداد زیادی در شرایط فقر و نداری و یاس و دپرسیون بسر میبرند و یا اینکه تعدادی از آنها زیر دست و پای دلالان انسان قربانی میشوند. و باندهای

شاهد صحنه ضجه زدن و ناله و گریه و بیرون آوردن اجساد و یاس و استیصال بزرگان بوده، همگی قربانیان درجه یک اوضاعی هستند که در یک شرایط نرمال، فوراً به مجموعه امکانات بهداشتی و درمانی و رفاهی و زیستی و کمکهای ویژه روانپزشکی باید دست می یافتند. اما در بم، کودکان زیر دست و پای بزرگان می لولند و نه فقط مسئولین

و بسیار وخیم است. تصور کنید مردمی که یک شوک بسیار عظیم را پشت سر گذاشته، عزیزان خود را از دست داده و خانه و سرپناه و کار و زندگی نرمال را یکباره از دست داده اند، اکنون بعد از گذشت ماهها حتی آب تمیز آشامیدنی ندارند، حتی سرپناهی ندارند و کمترین میزان تغذیه و امکانات رفاهی در دسترس آنهاست. چه برسد به اینکه، امکانات پزشکی و



اول کودکان: ماههاست که

از زلزله بم میگذرد. بعد از جانباختن اکثریت ساکنین شهر بم در زلزله، آن تعداد کمی که خوشبختانه زنده مانده اند همچنان در شرایطی بسیار نامناسب و غیر انسانی بسر میبرند. در این میان وضعیت کودکان بم از همه بدتر است، نه خانه ای، نه غذایی مناسبی، نه پوشاک مناسب، نه مدرسه ای و در این فصل گرما بدون هیچگونه امکاناتی همچنان بر روی آوارها و خرابه های شهر سرگردانند. آخرین وضعیت بم را برایمان شرح دهید و وضعیت کودکان این شهر ویران شده را چگونه می بینید؟

مینا احدی: فاجعه بم در عین حال نشاندهنده فاجعه حکومتی است که در مقابل مردم نه فقط هیچ مسئولیتی احساس نمیکنند، بلکه از غم و درد و شرایط وحشتناک زندگی مردم، دکانی برای خود ساخته و مشغول چپاول و جمع آوری غنایم است. در فاجعه بم، جمهوری اسلامی ایران، بیشرمانه دکانی باز کرد که در آن مجموعه اراذل و اوباش حکومتی از خاتمی و خامنه ای گرفته تا بقیه مزدوران حکومتی، بساط بچاپ بچاپ خود را راه انداخته و از میلیونها دلار کمک مالی و جنسی پرداختی از سوی دولتها و نهادهای بین المللی، جیبشان را پر کردند.

وضع مردم به چه صورتی است. وضع مردم دراماتیک



فروش اجزا بدن و یا تبدیل بویژه کودکان دختر و کم سن و سال به وسیله ای برای پول در آوردن و وادار کردن آنها به تن فروشی و در اختیار گذاشتن این کودکان به مشتری پدوفیل در کشورهای منطقه و غیره از بین میروند. به کودکان بم بویژه باید کمک فوری رساند، یک جنبه این کمک رسانی همین کاری است که نشریه شما و یا "اول کودکان" میکند، صدای این کودکان را به گوش جهانیان برسانیم و کمک کنیم تا سازمانهای بین المللی و مردم به یاری این کودکان بشتابند. ما نباید بگذاریم مردم بم و کودکان بم فراموش شوند.

امور و دولت جمهوری اسلامی به آنها توجهی نکرده، بلکه اگر توجهی هم بوده، برای تبدیل کردن آنها به کالاهایی برای فروش اجزا بدنشان و یا به فروش رساندن جسمشان بوده است. این یکی دیگر از فجایع غیر قابل تصور در بم است. هزاران کودک والدین خود را از دست داده اند و هنوز هم که ماهها از فاجعه میگذرد، دولت فاسد اسلامی، نه آمار دقیقی از این کودکان دارد و نه امکانات معینی را در اختیار اینها قرار داده است. سازمانهای بین المللی مدافع حقوق کودک، در مورد کودکان بم مدام هشدار میدهند و

یا اقدامات روان درمانی ویژه برای این فاجعه دیدگان در دستور باشد. بم آئینه تمام نمای حکومتی فاسد، دزد، غیر مسئول و فاشیست است که از غم جانکاه مردم، سو استفاده مالی کرده و یکبار دیگر اثبات میکند که باید برود. اما در مورد کودکان، باید بگویم که اوضاع صد مرتبه بدتر است. کودکانی که زنده مانده اند، روحشان برای همیشه آسیب دیده است. نه فقط کودکانی که والدین شان را از دست داده اند، نه فقط کودکانی که عزیزی را از دست داده اند، بلکه هر کودکی که این انفجار عظیم را دیده و

سردبیر
هفته نامه
«اول کودکان»
امیر توکلی

tel:
00 358 405 821 776
e.mail:
tavakoli@hotmail.com

مسئول مرکز پخش:
شهلا خباززاده

tel:
0049 173 745 6243
shahla-xabazzade@t-online.de
aval_kodakan@hotmail.com

رئیس
کمیسیون بین المللی دفاع
از حقوق کودکان
«اول کودکان»
ثریا شهابی

tel:
00 44 7 981 343 101
e.mail
soraya_shahabi@yahoo.com

Main Office:
Chair Person,
Soraya Shahabi
CF, BM Box 1919
London WC1N3XX
England
Tel: 44-798 134 3101
Fax: 1-413-639-1602

تلویزیون اول کودکان
در کانال جدید

Satellite: Telstar 12

Center Frequency:
12608 MHz

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization:
Horizontal

اول کودکان

دوشنبه ها منتشر میشود

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه



رفتار با کودکان

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

مرگ دلخراش سحر ۱۲ ساله

چمدان برزنتی از دستان دو پسر حدوداً ۲۰ ساله خارج شده و از ارتفاع ۱۲ متری پل بابل رود به داخل رودخانه افتاد. صدای بلند از اصابت چمدان به داخل آب در فضا پیچید. اهالی کنجکاو شدند و چشمها بسوی چمدان که بروی آب در حرکت بود، چرخید. چمدان به دلیل کم عمق بودن رودخانه به تخته سنگها اصابت کرد. دستها و پاهاى یک کودک از داخل چمدان نمایان شد، همه افراد جمع شده وحشت کرده بودند، سر و دندانهای دختر خرد شده بود.

او در راه مدرسه ربوده شده بود و بعد از چند روز از شدت حملات جسمی و جنسی کسی قادر به دیدن او نبود. دکتر کالدیشکافی به پدرش گفت: دخترتان یکماه پیش نیز مورد سواستفاده جنسی قرار گرفته است.

سحر سومین فرزند یک خانواده ۶ نفری بود. پدرش کارگر شالیگری با حقوق ماهیانه ۶۵ هزار تومان و در خانه ای نیم ساخته که فقر از در و دیوار آن میبارید، زندگی میکرد. هزینه تدفین سحر و مراسم عزاداری وی با همیاری روستاییان پرداخت شد.

همه از دیدن پیکر سحر لرزشی دلخراش در بدنشان حس میکردند و قادر به بیان آنچه که دیده بودند، بدون ریزش اشک نبودند. چه بسر سحر آمده بود، چرا این کودک ۱۲ ساله یکماه رازی را در دلش نگه داشته بود که در نهایت مرگ مجیب او را رقم زد.

«وقایع اتفاقیه»

ادامه

فریادهای خاموش

که بیشترین خودکشی ها در بین نوجوانان و کسانی که «ازدواج» کرده بودند، اتفاق افتاده است. جایگاه اجتماعی دختران خردسال در جمهوری اسلامی، در قوانین جاری در جامعه و در فرهنگ ضد انسانی اسلامی، مسبب و ریشه این خودسوزی هاست. این یک معضل اجتماعی است و به هیچ وجه مشکل فردی محدود به احساسات این و یا آن دختر نوجوان نمی باشد. این معضل اجتماعی جوابی در همین سطح میطلبد. هیچ راه دیگری جز نابودی نظامی که سازماندهنده این شرایط غیر انسانی است، وجود ندارد. کودکان باید در محیطی امن، شاد و خلایق زندگی کنند. این الفبای جامعه انسانی است، اول کودکان.

ادامه

داستان زندگی من

به کمک شتافت و آتش را خاموش کرد. حالا امیدوارم هر چه زودتر بمیرم، میخوام دنیا بداند که از دست آزارهای همسرم خودسوزی کردم.

هنوز داستان زن مریوانی به پایان نرسیده بود که همهمه ای دیگر در بخش سوختگی براه افتاد. مورد جدیدی از کامیاران آمده بود. باز هم یک زن سوخته که برادرش داستان کلیشه ای انفجار چراغ را تکرار میکرد....

«از وقایع اتفاقیه»

اول کودکان

را تکثیر و توزیع کنید!

فشار دهد. بازی مال کودک است و اطلاق "بچه بازیگوش" به کودکان بسیار نادرست است. تا همین چند سال پیش در همین اروپا، پدر و مادران از اینکه بچه های مهد کودکشان در جواب پرسششان که امروز چکار کردید؟ می گفتند، بازی، سخت معترض بودند و مدعی بودند که بچه در مهد کودک چیزی یاد نمی گیرند و فقط بازی می کنند. اما این روند هر روزه رو به تغییر است و امروزه کمتر پدر و مادر اروپایی هست که به نقش بازی در پرورش سالم کودکان واقف نباشد.

کودک از طریق بازی، دنیای واقعی را تجربه می کند. به کودکان دقت کنید، وقتی بازی پدر و مادر می کنند و نقش شماها را ایفا می کنند. این فقط بخش کوچکی از تاثیر این بازی در رشد و شکل گیری شخصیت کودک است که ما می بینیم. کودک قبل از اینکه وارد دنیای بزرگسالان شود، از طریق بازی و به کمک تخیل خود این دنیا تجربه می کند. بگذارید کودکان انواع بازیها را انجام دهد. تا حد توان امکانات لازم را برای وی فراهم کنید. این به این معنی نیست که گرانبهارترین اسباب بازیها را در اختیار وی بگذارید که عده ای بر این باورند که با خرید گرانترین و پیچیده ترین اسباب بازیها، وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده اند که اینچنین نیست. کودک خود را در یک وان آب بگذارید و چند بطری و کاسه پلاستیکی و همچنین چوب پنبه در اختیار وی بگذارید، اگر امکان فیلم برداری دارید،

صفحه ۴

به دو بخش تقسیم می شود، بازی آزاد و بازی با قاعده. نوع ماتریال و نوع اسباب نقش مهمی در بازی با ماتریال دارد که شکل، جنس و نوع ماتریال به نوع و شکل بازی خط می دهد. در بازی آزاد این خود کودک است که برای خودش شکل و نوع بازی را تعیین می کند. گاهی بازی است شاید به دیدن و یا از پله ای بالا و پائین رفتن خلاصه شود و گاهی کودک به کمک تخیل خود، بازی را ابداع می کند و بدان مشغول می شود. بازی با قاعده به بازی اطلاق می شود که قواعد و نظم و انضباطی دارد که معمولاً بازیهای گروهی هستند. در این نوع بازیها، کودک نظم، احترام متقابل، همکاری و دوستی را یاد می گیرد.

بچه بازیگوش به کودکی اطلاق می شود که بازی را بر کارهای دیگر ترجیح می دهد. در علم پداگوژی می گویند که کودک "عمل کننده" است به این معنی که ترجیح می دهد که کاری را انجام دهد به جای اینکه در باره این کار اطلاعات شفاهی دریافت کند. اگر بزرگسالان وقتی با یک دستگاه جدید مواجه می شوند ابتدا دفترچه دستورالعمل آنرا می خوانند و یا طرز کار آن را از کسی می پرسند بعد به سراغ دستگاه می روند، اما کودکان مستقیماً به سراغ دستگاه جدید می روند و مشغول فشار دادن به دکمه های آن می شوند. به کودک خود وقتی در آسانسور هستید دقت کنید و ببینید که چگونه تلاش می کند که به یکی از دکمه ها دسترسی پیدا کند و آنرا

اول کودکان: برخورد پدران و مادران با کودکان باید چگونه باشد، یا بر اساس چه اصولی باید استوار باشد؟

قسمت چهارم

در سه بخش گذشته من به بخشهای از جواب سوال پرداختم. در باره ویژه گی هر کودک، همچنین نقش رابطه دو طرفه ما با کودکان و فانتزی (تخیل) در رشد جسمی و روانی کودک را توضیح دادم. در بخش چهارم به نقش بازی در رشد شخصیت کودک می پردازم. بازی و نقش آن در نزد محققین و روانشناسان شرایط رشد کودک، همیشه مهم بوده است. اما در دو دهه اخیر آنها به بیش از پیش بر نقش بازی در رشد سالم کودک تاکید می کنند، همچنین نقش بازی در یادگیری و آموزش کودک تاکید فراوان می کنند. در سالهای اخیر در اروپا بازی به عنوان یک وسیله آموزشی در مهد کودکی و مدراس ابتدایی به کار گرفته می شود. البته ناگفته نماند که در شوروی سابق از سالهای پیش، این متد را برای آموزش نظرات سیاسی حاکم به کار می گرفته اند. به هر صورت بازی در سیر رشد کودک نقش مهمی ایفا می کند که در دو دهه اخیر در اروپا، بویژه ایتالیا بر این موضوع تاکید فراوان دارند و از بازی به عنوان یک متد آموزشی استفاده می کنند.

بازی انواع متفاوتی دارد. بازی با ماتریال یا اسباب بازی و بازی بدون ماتریال که بازی بدون ماتریال معمولاً

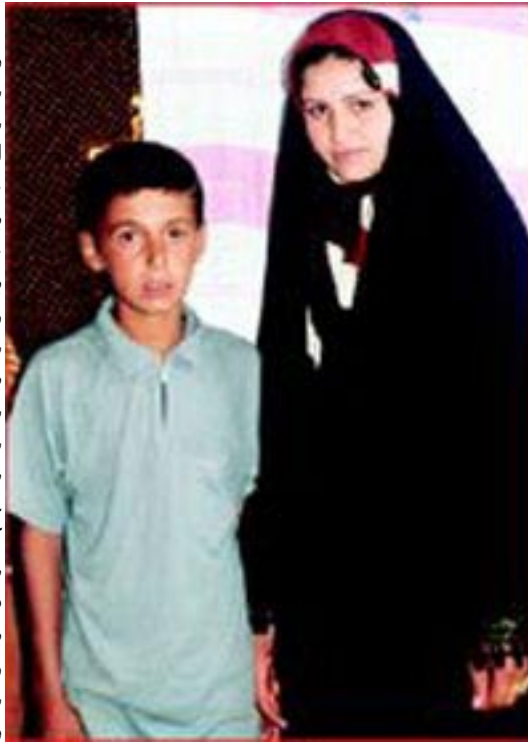
مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان



سرگذشت حکیم ۱۳ ساله و زهرا ۱۶ ساله

مادرم کمک می کردم. دلم می خواهد از زبان خودش بشنوم که چرا حاضر شده تن به این ازدواج بدهد و با پسری که ۳ سال از خودش کوچکتر است و تنها ۱۳ سال دارد ازدواج کرده و به او به عنوان مرد زندگی اش تکیه کند. پسر عموم است. او را دوست داشتیم. از او می پرسیم: خوشبخت هستی؟ می گوید حتماً زندگی خوبی خواهیم داشت. درست است که سن من و سیدحکیم کم است ولی هر چقدر بزرگتر شویم زندگی مان بهتر و راحت تر می شود. بشیمان نیستی؟ دیگر ازدواج کرده ام. در اینجا خیلی ها در سن کم ازدواج می کنند. همین ۱۰ روز پیش بود که پسر عموی سیدحکیم، سیدصادق را میگویم در سن ۱۴ سالگی با دختر ۱۷ ساله ای ازدواج کرد. تازه داماد ۱۳ ساله می گوید: دلم می خواهد زنم را خوشبخت کنم. به خاطر او خیلی کار کنم. پول در می آورم تا خوشحال شود انتظاراتی که اینمرد کوچک از همسرش دارد، شنیدنی است. از زهرا انتظار دارم که در خانه به مادرم کمک کند. غذا درست کند و لباسهای مرا بشوید. (تلخیص از ویژه نامه حوادث)

۱۶ ساله فارسی را خوب نمی دانند. شرم و حیا از چهره ساده اش می بارد. او از نظر جثه خیلی از شوهرش بزرگتر است. حضور سیدحکیم باعث میشود که زهرا عروس ۱۶ ساله راحت تر بتواند حرف بزند. سوالاتم را سیدحکیم برای همسر خود به عربی ترجمه می کند و بعد پاسخ های او را به فارسی برای من بازگو می کند. زهرا موسوی ۱۶ ساله است. او هیچ وقت به مدرسه



دبستان خلیج فارس در اروندکنار درس می خوانم. سیدحکیم فرزند اول خانواده اش است. او در مورد اینکه چرا در این سن ازدواج کرده است می گوید: زهرا دختر عموم بود. از همان اول مال من بود. بخاطر من ازدواج نکرده بود به همین خاطر من با او ازدواج کردم. او در مورد وضعیت درسی

کنار نهر مهاتیج به دنبال رد پایی از عروس و داماد ۱۶ و ۱۳ ساله می گردم. چندین کیلومتر راه را یکسره کوبیده ایم تا خودم را به اروندکنار برسانیم. سراغ داماد ۱۳ ساله رامی گیرم، پدرش را به من نشان می دهند. او به زبان عربی مرا به خانه اش دعوت می کند. به او میگویم خبرنگار هستم و برای گفتگو با پسر ۱۳ ساله اش به اینجا آمده ام. در ضمن حرف هایش متوجه میشوم که داماد ۱۳ ساله سیدحکیم موسوی نام دارد. سراغ سیدحکیم را می گیرم. پدرش میگوید: او را دیده ای، همان کسی بود که برایتان چای ریخت. از شنیدن این حرف آب در دهانم خشک می شود. نمی توانم باور کنم سیدحکیم حتی موههای صورتش سبز نشده است. سیدحکیم که به اطاق وارد می شود از او میخوایم که کنارم بنشیند با سادگی و لبخند می گوید: مبارک الا مبارک. از همان جملات اولی که با من حرف زد متوجه می شوم که فارسی را شکسته و بسختی صحبت می کند. از او می خواهم خودش را برای من به صورت کامل معرفی کند. میگوید: اسم من سیدحکیم است، ۱۳ سال دارم و در کلاس چهارم

رفته و موفق به درس خواندن نشده است. این پاسخ زهرا به سوال اول من است. این اطلاعات همان قدر برای من جالب است که برای سیدحکیم هم جالب است. چرا با اینکه در آبادان زندگی می کردی به مدرسه نرفته و درس نخواندی؟ زهرا سرش را زیر می اندازد و می گوید: من تنها فرزند خانواده بودم و باید در کارهای خانه به

کمکم. اگر بخواهم از پدرم حقوق و دستمزد بگیرم ماهی سیصد هزار تومان درآمد دارم. سیدحکیم دوست دارد از این به بعد درسش را ادامه بدهد، او می گوید: درسم را تا آنجا که بشود ادامه می دهم. از او می خواهم بقیه گفت و گو را در حضور عروسش ادامه بدهیم. نگاهش کودکانه است ولی غرور و تعصب در میان حرفهایش جایگاه خود را دارد. اینجا که نمی شود. می دانم جایی که مردها نشسته باشند، زن نمی تواند حضور پیدا کند. بنابراین سیدحکیم مرا به خانه اش می برد. خانه این داماد جوان در و پنجره ندارد. در اتاق کوچکی که در آن یک کمد و رختخوابی قرار دارد وارد می شوم. اینجا خانه و محل زندگی عروس و داماد نوجوان است. عروس

اش می گوید: امسال فکر کنم دو تجدید بیاورم. سیدحکیم سه خواهر و سه برادر دارد. پدرش دو بار ازدواج کرده و دو همسر دارد. داماد نوجوان می گوید: دخترعموم از همان زمان که من بدنیا آمدم به اسم من بود. من هم او را خیلی دوست دارم. سوم خرداد مراسم عروسی مان بود. درآمدت چقدر است و چقدر کار میکنی؟ می گوید: پدرم خرج ما را میدهد و من برای او گاو میش داری می

ادامه

رفتار با کودکان

حتماً فیلمبرداری کنید، بازی وی را با همین وسایل ساده، آب، بطری و کاسه، زیر نظر بگیرید و ببینید که چه آزمایشهایی انجام می دهد که ما بزرگسالان واقعاً باورمان نمی شود که یک کودک دوساله، همین کارهایی را بکند. کودک خود را هر بیشتر به پارک و یا دامنه طبیعت ببرید و بگذارید با وسایل طبیعی پیرامونش بازی کند. امروزه اکثر مردم در آپارتمان زندگی می کنند که واقعاً برای کودکان عذاب آور است، پس سعی کنید از هر امکانی برای بیرون بردن کودکان به جنگل و کوه و صحرا، استفاده کنید. ادامه دارد. . .



تشکر

همینجا از تمامی دوستانی که به طرق مختلف انتشار هفته نامه «اول کودکان» را به ما تبریک گفتند تشکر میکنیم و امیدواریم که بتوانیم از طریق این نشریه صدای اول کودکان را فریاد همه مردم کنیم. سردبیر

ممنوعیت خشونت جسمی و روانی کودکان